

■ **محمد رضا کائینی**



استاد جعفر دانیالی از جمله عکاسان قدیمی مؤسسه اطلاعات است که بسیاری از برنام‌های رسمی محمدرضا پهلوی و نیز صحنه‌های مهم انقلاب اسلامی را به تصویر کشیده است. او در گفت‌ووشنودی که در پی می‌آید، شمه‌ای از خاطرات خویش از این صحنه‌های ماندگار را بیان کرده است. امید آنکه مقبول افتد. ■ ■ ■

کشیده است. او در گفت‌وشنودی که در پی می‌آید، شمه‌ای از خاطرات خویش از این صحنه‌های ماندگار را بیان کرده است. امید آنکه مقبول افتد. ■ ■ ■

پیش از آنکه به حوادث پس از پیروزی انقلاب و عکس‌هایی که از امام و رویدادهای منجر به پیروزی انقلاب گرفتید، بپردازیم، بد نیست اشاره‌ای کنید که عکاسی را از چه زمانی شروع کردید و چه شد عکاس روزنامه اطلاعات شدید؟

به نام خدا. از کودکی به عکاسی علاقه داشتم و با دوربین‌های ابتدایی عکاسی می‌کردم. علت ورودم به مطبوعات هم استفاده از دستگاه کلیشوگراف بود و نمی‌خواستم خیرنگار شوم.

دستگاه کلیشوگراف؟

بله، دستگاهی بود که با آن می‌شد عکس را کوچک و بزرگ کنی که برای روزنامه مناسب شود. مرا استخدام کردند که با این دستگاه کار کنم. ساعت کارم هم از ساعت چهار بعداز ظهر بود تا ۱۰ شب. تا روزی که اتفاق جالبی باعث شد عکاس روزنامه شوم. این قصه مربوط به سال ۱۳۳۵ است. درست یادم هست ساعت پنج بعدازظهر بود. قاتلی را دستگیر کرده بودند و در دفتر روزنامه کسی نبود که برود و از او عکس بگیرد. یک نفر به سردبیر گفته بود قاتلی (یعنی من) عکاسی بلد است، برای همین سردبیر به سراغم آمد پرسید: «عکاسی بلدی؟» جواب دادم: «اگر دوربین معمولی باشد بله، ولی با دوربین‌های آتیه بلد نیستم!» گفت: «هر جور دوربینی بخواهی اینجا هست.» یک دوربین با فلاش به من دادند و گفتند معطل نکن و زود برو! آقایی که همراهم بود، جلوی دادگستری که رسیدیم، تا من بایام عکس قاتل را بگیرم، گذاشت و رفت! موقع رفتن چند بار در ترفیک گیر کردیم و پشت یکی از چراغ قرمزها، یک دوچرخه‌سوار و راننده تاکسی دعوایشان شد و بزن نشد و از این صحنه عکس گرفتیم. بعد هم رفتم و عکس آن قاتل را گرفتم و به روزنامه پرگشتم و دوربین را تحویل دادم. فردای آن روز مرا خوانستند و پرسیدند: قضیه این عکس چیست؟ من هم ماجرا را برایشان تعریفی کردم. خدا بیامرزد آقای مشکین مسئول صفحه اجتماعی بود و آقای دیگر مسئول صفحه حوادث و دعوایشان شده بود که عکسی که من گرفته‌ام مال صفحه انبساط و هر دو چاپش کردند.سردبیر وقتی این عکس را دید، ۳۰ تومان من هم جایزه داد و گفت چنین استعدای بالای سر کلیشوگراف چه کار می‌کند؟ و به این ترتیب عکاسی حرفه‌ای‌ام شروع شد.

خاطره‌ای از اولین باری که عکس امام در روزنامه اطلاعات چاپ شد دارید؟

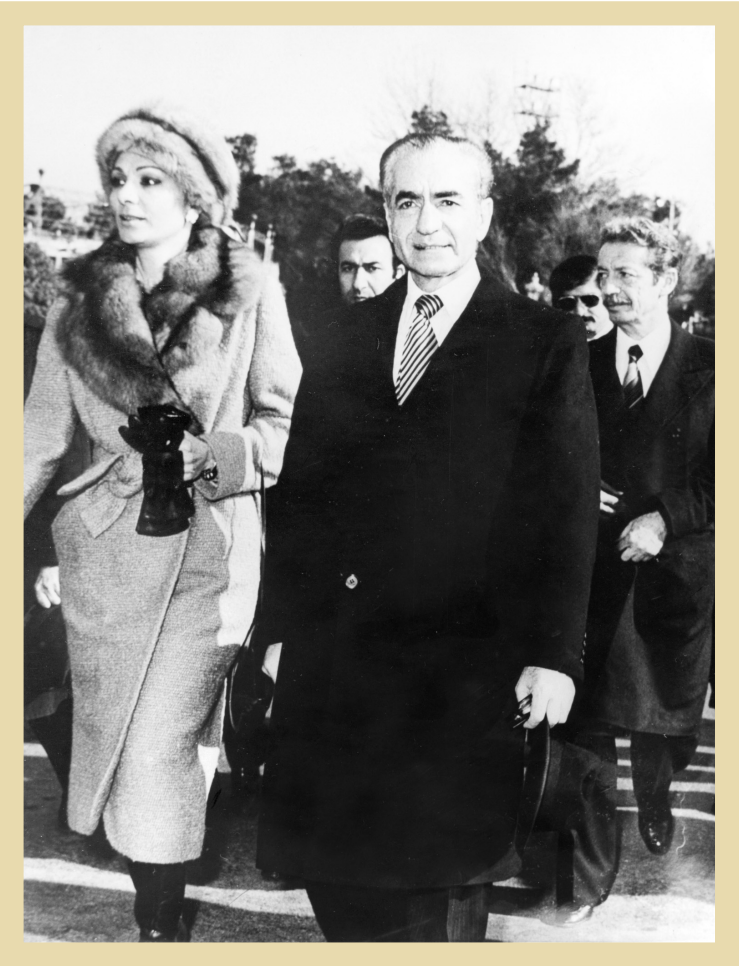
بله، یادم است: زمانی بود که امام از نجف اعلامیه می‌دادند. من داشتم به خانه‌ام می‌رفتم که دیدم مردم همه روزنامه کیهان خریده‌اند. رفتم و یکی خریدم و دیدم عکس امام را چاپ کرده است. فوری به اداره رفتم و به هر محوم صالحی‌ار گفتم چه نسبت‌های که کیهان غوغا کرده است! و عکس را نشاناش دادم. به من گفت برو و فوراً از آرشویو یک عکس بزرگ از امام پیدا کن. ما در آرشویو محرمانه عکس امام، خانواده و حتی نوه‌هایش را هم داشتم. رفتی و عکس را پیدا کردم و چون روزنامه چاپ شده بود، یک شماره فوق‌العاده با عکس و اعلامیه امام زدیم و به عده زیادی که داوطلب بخش آن شده بودند، دادیم که ببرند و مجانی بین کیوسک‌های روزنامه‌فروشی پخش کنند. خودم هم ۱۰ بسته بزرگ گرفتم و آن را در ماشین گذاشتم و همراه راننده اتار، در مسیر شمران، رسالت، سیدخندان و تهران‌نو، روزنامه‌ها را مجانی پخش کردیم. همه گنج شده بودند که چه خبر شده است؟ سر یک چراغ قرمز هم تعدادی را داخل یک تاکسی ریختم که ترسید و خیال کرد اعلامیه است و همه را بیرون ریخت. بعد هم که به خانه رسیدیم، هر چه را که اضافه مانده بود، بین در و همسایه‌ها پخش کردیم.

در راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌ها هم قطعاً زیاد عکس گرفتید، اینطور نیست؟

بله، ولی ما از دو سر مصیبت داشتم. مأموران رژیم که عکس می‌گرفتند ما را دستبند داشتند اما از تظاهرات عکس بگیریم، مردم هم تصور می‌کردند داریم از آنها عکس می‌گیریم که به سلاواک بدهیم تا آنها را شناسایی کنند!البته من بیشتر به قم می‌رفتم و عکاسی می‌کردم، چون به نظرم هم چیز از آنجا شروع می‌شد. یک بار هم به من گفتند برو قم، چون احتمال اینکه شلوغ شود هست! تا آن موقع، هنوز درگیری مهمی نشده بود. آن روز درگیری سختی شد. بعد هم چهلیم قم بود و به تدریج شهرهای دیگر ایران هم به میدان آمدند. یک بار هم داشتمیم با جیب اداره – که بیسیم داشت – به قم می‌رفتم که با بیسیم به ما خبر دادند عده‌ای از بازاری‌های تهران دارند به قم می‌روند که در مسجد اعظم جمع شوند. قرار بود آیت‌الله سید صادق روحانی سخنرانی کنند. ما وقتی رسیدیم که ایشان داشتند سخنرانی می‌کردند. تصمیم گرفتم تا از هر دو طرف کتک نخورده‌ایم، عکس‌ها را بگیریم. عده‌ای قرار گذاشته بودند مجلس را شلوغ کنند و یکی از آنها داد زد برای سلامتی فلان و بهمان صلوات! که آیت‌الله روحانی گفتند: «هر کسی صلوات بفرستد سلاواکی است!» و دیگر نفس کسی در نیامد.

بالاخره توانستید عکس بگیرید؟

خیر، با اینکه رفیق ما در صفحه حوادث تا رئیس شهربانی قم آشنایی داشت و او هم پاسبانی را در اختیارمان قرار داده بود که بدون مزاحمت عکس بگیریم، ولی نشد و



■ از تصاویر جعفر دانیالی از رویداد فرار محمدرضا پهلوی از ایران

«روایتی از روزی که شاه رفت» در گفت‌وشنود با جعفر دانیالی

صدای ناله شاه را شنیدم

ما از ترسمان همه وسایل عکاسی را داخل ماشین گذاشتم و ماشین را در جای امنی پارک کردیم و به حرم رفتم که نماز بخوانیم و بر گردیم. داشتیم وضو می‌گرفتم که حدود ۱۰ نفر – که چند خانم چادری هم در میان آنها بود – ریختند و علیه شاه شعار دادند! یک عده هم از طرف دیگر جواب آنها را دادند و خلاصه شلوغ بشد و پلیس گاز اشک‌آور انداخت. من و یوسفی فوراً به چشم‌هایما آب زدیم که چشم‌هایمان نسوزند و بتوانیم از عمر که جان به در ببریم. خلاصه تا آمدیم بنجینم، دیدم عبا، عمامه و نعلین است که این طرف و آن طرف افتاده است و صدای تیراندازی هم لخله‌ای قطع نمی‌شود! شانس آوردیم که افسر حاضر، آشنای همکارمان اینجا بود، و گردنه دستگیر می‌شدیم و حسابان با کرام‌الکاتبین

بودیم. بعد هم ما گفت هر چه سریع‌تر جانمان را برداریم و فرار کنیم! من که می‌دیدم سلاواکی‌ها رحم نمی‌کنند و هر کسی را که دم دستشان می‌آید، با چماق می‌زنند، از او خواستم پاسبانی را همراه ما بفرستند. خلاصه به هر مکلفاتی نبود! از همه‌لکه فرار کردیم و دوربین و وسایلمان را برداشتم و به خیابان چهارمردان رفتم که در آنجا چند عکس از مردمی که تظاهرات می‌کردند و نیروهای امنیتی و پلیس – که می‌کوشیدند آنها را بپراکنده کنند – بگیریم. عکس‌های جالبی از کار در آمدند. صحنه شعار دادن مردم و تعقیب آنها توسط پلیس بود. یک عده هم از پشت‌بام‌ها روی سر مأموران آب می‌ریختند که آنها گنج شوند و افراد تحت تعقیب بتوانند فرار کنند. آن شب تا نزدیکی‌های نصف شب، درگیر این قضایا بودیم و بعد به تهران برگشتم.

در آن دوره، هنوز شاه در ایران بود؟

بله و اولین شعار علیه او، در همین صحن حرم حضرت معصومه(س) داده شد. **شما همیشه در مراسم مختلف از شاه عکس می‌گرفتید. چه شد که بعدها به این دلیل دچار مشکلی نشدید؟** همه مرا می‌شناختند و می‌دانستند اهل شاه‌بازی و مسائلی از این قبیل نیستم. انقلاب هم که پیروز شد، هفت‌های یک بار به قم می‌رفتم و از امام و دیدارهایشان عکس می‌گرفتم و برمی‌گشتم. خوشبختانه به من اعتماد داشتند.

جنابعالی از معدود عکاسانی هستید که توانستید آخرین عکس‌های شاه را در ایران، از او بگیرید. ماجرا از چه قرار بود؟

بله، روز ۲۶ دی سال ۱۳۵۷ – که شاه می‌خواست از

تاریخ

کفتوگو ۸۸۴۹۸۴۷۹



شاه در تمام مدتی که منتظر آمدن بختیار بود، به شدت نگران بود و با نگاهی بسیار پر از اندوه، تک تک آدم‌ها را با دقت نگاه می‌کرد. فرح انگار عجله داشت هر چه زودتر برود و از مخمصه‌ای که در آن گرفتار آمده بودند خلاص شود، اما معلوم بود شاه دلش نمی‌خواست برود. شاید می‌دانست این بار دیگر نمی‌تواند برگردد

پیش‌خواب

واکاوی پیشینه تاریخی «نفوذ» دراندیشه رهبر انقلاب در آئینه یک اثر نواتشار

راهبر در باره نفوذ چگونه می‌اندیشد؟

کرده‌اند. جنگ نرم یعنی ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم.^(۱) تا بدین وسیله

بتوانند بدون هیچ جنگ و خونریزی در دل‌ها و ذهن‌ها نفوذ کنند و نهایتاً کشور را به اشغال خود درآورند و به‌راحتی به اهداف از پیش تعیین شده خود برسند.

نفوذ دشمن یکی از تهدیدهای بزرگ برای این کشور است. به همین دلیل امروز دنبال نفوذ یعنی چه؟ نفوذ اقتصادی ممکن است که البته کم‌اهمیت‌ترین آن نفوذ

اقتصادی است و ممکن است جزو کم‌اهمیت‌ترین هم نفوذ امنیتی باشد. نفوذ امنیتی کوچک نیست، اما در مقابل نفوذ فکری، فرهنگی و سیاسی کم‌اهمیت است.^(۲) اما از این نکته نباید غافل شد که به‌راستی جامعه اسلامی با وجود امتی بصیر و نعمت بزرگ ولایت و امامی حکیم از همه شیطنت‌های دشمن در امان است، ولی این مسئله نباید باعث غفلت از پروژه نفوذ دشمن شود.

لذا بر ما حتم می‌سازد، برای اینکه بتوانیم اقدامات خصمانه دشمن را برای نفوذ خستی کنیم، ناگزیر باید شناخت دقیقی از ماهیت و اقسام نفوذ و همچنین عوامل ایجادکننده و راه‌های مقابله با نفوذ دشمن داشته باشیم و برای تحقق این امر باید نگاه و حواسمان را به فرامین حکیمانه و روشنگرانه و بصیر رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای «مد ظله العالی» که معظم‌له همواره امت اسلامی را از خطر نفوذ دشمن برحذر و به لزوم داشتن بصیرت برای مقابله با آن راهنمایی می‌فرمایند، بسپاریم تا از کید دشمنان در امان باشیم. زیرا تنها



«کتاب نفوذ در بیان امام خامنه‌ای (مد ظله العالی) بسیار خوب گردآوری شده و در حد خود توانسته است با کتکاش، تألیف و یافتن ربط بیانات، ترسیمی هشداردهنده و بصیرت‌بخش از دشمن، نفوذ و اهدافش ارائه دهد. تردیدی نیست بصیرت و آگاهی از دشمن و اهدافش اصلی‌ترین گام در امکان دفع خطرات ناشی از اقدامات اوست و جمع بین دو آیه «وَذَ الذِّینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْلَبُونَ عَنَ اسْلِحَتِکُمْ وَ اَسْتَعْتَبْکُمْ فَمِیْلُونَ عَلَیْکُمْ مِثْلَهُ وَاَحْذَرْهُ» آنها که کفر ورزیدند دوست دارند شاید از اسلحه و دارایی‌هایتان غافل شوید تا هجوم یکپارچه و یکپاره را بر شما انجام دهند.»^(۱) و آیه «وَ اَعْلُوا لَهُمْ مَا اسْتَظْلَمْتُمْ مِنْ قُوَّهِ وَ مِنْ رِبَاطِ الخَیْلِ تُزْهِیُونَ بِهٖ عَدُوَّ اللّٰهِ وَ عَدُوَّکُمْ وَ فَرَّاهِمَ سَازِ بِدْرٍ مَّقَابِلَهٗ بِاِشْجَارِیهِمْ اَنْ تَوَاطِنُوْا عَلَیْهِمْ وَ اَسْبَابِ مِیْهَآ کَنِیْدَ کِهٖ بِاَیْنِ اَمَادِغِی دِشْمَنِ رَا خَوَاطِیْدَ تَرَسَآنَد.» توجه دائم به نفوذ دشمن را بر ما حتم می‌سازد که اگر غفلت شود به یکباره چشم‌باز می‌کنیم و خواهیم دید تا اعماق فکری ما نفوذ کرده و با تغییر همه باورها و

انداخت و گفت: «اگر شما بروید تکلیف ما چه می‌شود؟» شاه بلندش کرد و گریه‌اش گرفت. بعد هم کسی اسپند دود کرد و در این لحظه، فیلم دوربینم تمام شد! تا آمدم فیلم را عوض کنم، بقیه صحنه‌ها را از دست دادم، ولی در لحظه آخر توانستم خودم را به پله‌های هواپیما برسانم و در حالت معلق آخرین عکس خودم را بردم. خیلی هم احوال بود و کاملاً معلوم بود پایش ناراحت است.

ظاهراً خبر رفتن شاه از ایران را هم شما به روزنامه اطلاعات دادید. از حال و هوای آن لحظه فگوبویید؟

بله، موقعی که از ترده پله‌های هواپیما پایین آمدم، خبرنگار اطلاعات – که قصد داشت با بختیار مصاحبه کند – به من گفت: «جعفر زود برو و خبر بده که شاه رفت!» من سریع خودم را به پایونم فرودگاه رساندم و از مسئول آنجا خواستم اجازه بدهد به روزنامه تلفن بزنم. سردبیر نبود و معاونش گوششی را برداشت و گفت: «جعفر! چه خبر؟» گفتم: «شاه رفت!» باورش نشد. دو باره تکرار کردم: «شاه رفت!» تازه گریه هم کرد. «حیرت‌ش چند برابر شد. گفتم: «زود گوششی را به آقای صالح‌پار بده!» او گوششی را گرفت و با تردید پرسید: «جعفر! خودت با چشم‌های خودت دیدی؟» جواب دادم: «همین الان هواپیمایش از روی بالند بلند شد، شاه رفت!» همین جمله هم تیت‌درشت صفحه اول اطلاعات شد: «شاه رفت!»

بعد به سرعت به روزنامه برگشتم و عکس‌ها را دادم که چاپ کنند. احساس می‌کردم ماجرای پهلوی تمام شد و کشور اسلامی می‌شود. بعضی‌ها در تحریریه حرفم را قبول نداشتند و می‌گفتند شاه مثل دفعات قبل برمی‌گردد، اما فضا را طوری می‌دیدم که مطمئن بودم کار شاه و رژیم پهلوی تمام است.

از روز ورود امام هم عکس گرفتید؟ چه لحظه‌هایی را توانستید شکار کنید؟

بله، آن روز فشار جمعیت بقدری زیاد بود که نمی‌شد از سر جایت تکان بخوری! من هم از همان جایی که بودم تعدادی عکس گرفتم.

آیا مجموعه عکس با خاطرات خود را چاپ می‌کنید؟

عکس که زیاد ندارم، ولی از همان‌هایی که دارم شاید نمایشگاه بگذارم، ولی خیلی مایلم خاطراتم را بنویسم. برای عکس‌هایی که دارم باید شرح تهیه کنم. تا خدا چه بخواهد.

عکسی هم از گریه کردن شاه در لحظات آخر گرفت‌ها.ید. علت گریه‌اش چه بود؟ یکی از فرماندهان ارتش خودش را روی پای او

کند راهش چیست؟ اینکه به صورت پنهانی و مخفیانه باورهای این انسان را عوض کند و کاری انجام دهد که انسان را از عمل به آنها وادارد. پس یا باورهای شیطان‌ی را جایگزین باورهای رحمانی می‌کند یا اگر نتوانست انسان را نسبت به باورهایی که دارد سست می‌کند.»

رستمی در بخش دیگری از این مقدمه درباره آثار و عوارض پدیده «نفوذ» بر کارآمدی یک نظام سیاسی می‌نویسد:

«نفوذ فرصت‌های یک نظام را به تهدید تبدیل می‌کند.^(۳) یعنی جنگ به‌وسیله ابزارهای فرهنگی توسط نفوذ، دروغ و شایعه‌پراکنی با ابزارهای پیشرفته‌ای که امروز وجود دارد، ابزارهای ارتباطی که ۱۰ و ۱۵ و ۳۰ سال قبل نبود، امروز گسترش پیدا



مسیر هدایت دل در گرو ولایت نهادن است و خداوند متعال را بر وجود نعمت ولایت شکر گزاریم.»

پدید آورنده اثر در پایان مقدمه مسبوط خود چند نکته را در خور تذکر دیده است که ذکر آن در این معرفینامه بهنگام به نظر می‌رسد: «اما نکاتی را در جهت مطالعه بهتر کتاب متذکر می‌شوم:

۱- کل کتاب برگرفته از گزیده‌ای از کلام منور رهبر معظم انقلاب بدون هیچ دخل و تصرفی از خرداد ماه سال ۱۳۶۸ تا دی ماه سال ۱۳۹۴ است.

۲-این کتاب با توجه به ضرورت مهم موضوع نفوذ و هدفمند شدن بحث به چهار فصل ماهیت و اقسام نفوذ، اهداف دشمنان-ت نفوذ، عوامل ایجادکننده نفوذ و در نهایت راه‌های مقابله با نفوذ دشمن پرداخته است. ۳-به‌منظور حفظ ارتباط محتوایی مطالب کتاب، بیانات سال‌های امتدادی معظم‌له، با دقت نظر ویژه‌ای ذیل موضوعات کتاب به‌طوری که محتوای بیانات تغییر نکند، ترکیب شده‌اند که باعث غلط‌فهمند و آسان‌تر شدن مطالعه خوانندگان گرامی شود.

۴-برای مشخص شدن بیانات ترکیب شده با یکدیگر در آخر هم مطلب، زمان و مکان ایراد آن سخنرانی در باورقی درج شده است.

۵-در خیالات متسن آیات و روایاتی به زبان عربی مشاهده می‌شود که برای هر چه بیشتر شدن انس خوانندگان گرامی با آن آیات و روایات آدرس دقیق و ترجمه آنها در باورقی درج شده است.

۶-در آخر با دعابرای ظهور منجی عالم بشریت، حضرت بقیه‌الله‌اعظم «ارواختا له‌الغدا» و طول عمر و سلامتی‌تایب بر حق ایشان، حضرت امام خامنه‌ای، امیندوارم این اثر

پژوهشی، ارباب‌اندیشه و فضل‌را مفید آید و مورد توجه آنان قرار گیرد.»

■ **پی‌نوشت‌ها در سروسب تاریخ جوان موجود است.**



■ از تصاویر جعفر دانیالی از رویداد فرار محمدرضا پهلوی از ایران